

# نظم و انضباط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی

- علی جلائیان اکبر نیا<sup>۱</sup>
- پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

## چکیده

نظم، ترتیب دادن به هر چیز می‌باشد. امری که بر عالم تکوین و تشریح حاکم است و انسان در مسیر پیمودن کمال، به آن نیاز دارد. هدف، برنامه‌ریزی و مدیریت از عناصر تشکیل دهنده نظم می‌باشد که در حوزه نظم شخصی و اجتماعی قابل پیاده شدن است. برای ایجاد این اصل باید دینداری، انگیزه، عدالت، الگوسازی، برنامه‌ریزی، تقویت سیستمهای نظارتی، تشویق، تنبیه و تأمین نیازهای معیشتی را مد نظر داشت تا به نتایج شیرین انضباط دست یافت. روشن است، گریز از پیامدهای بی‌نظمی و دست یافتن به آثار آن با شناخت و احتراز از موانع نظم حاصل خواهد آمد. واژگان کلیدی: نظم، انضباط، نیازهای انسان، ارزشهای اسلامی.

## مقدمه

نظام هستی، قوانین الهی و احکام شرعی بر اساس نظمی شگفت‌آور سامان یافته



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

است. در آموزه‌های دینی بر این اصل، پافشاری شده و در رأس ارزشهای اسلامی جای گرفته است. آنچه در این نوشته می‌آید جمع‌بندی و ارائه آیات و روایاتی است که به گونه‌ای با این موضوع مرتبط می‌باشند.

### ۱. تعریف

نظم به معنای ترتیب، آراستگی، سامان و پیوستگی است. این واژه در لغت به رشته در آوردن مهره‌های جواهر، هم‌ردیف کردن چیزی با چیز دیگر یا ضمیمه بعضی از آن به بعض دیگر می‌باشد. ترتیب دادن هر امری از جمله وزن و ترتیب دادن سخن، نظم خوانده شده است. به نحی که جواهر یا هر چیز دیگری را به نظم در آورد نظام گفته می‌شود. اگر کسی در راستای امور خویش استوار نباشد؛ گفته می‌شود: امورش نظام ندارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۷۸/۱۲؛ دهخدا، بی‌تا: ذیل واژه نظم).

انضباط به معنای سامان گرفتن و نظم داشتن است (دهخدا، بی‌تا: ذیل واژه انضباط). با توجه به معنای یادشده برای «نظم» و «انضباط» می‌توان گفت «انضباط» برآیند «نظم» می‌باشد. نظم و ترتیب بین گروه‌های مختلف جامعه و افراد آن و به دیگر تعبیر «نظم و انضباط اجتماعی»<sup>۱</sup> در بسیاری از ارزشهای دینی نهفته است و امر به آنها امر به نظم است. لذا می‌توان گستره نظم اجتماعی را در زوایای ارزشهایی چون عدل، وفای به عهد، نماز جماعت و... دنبال نمود و بیان داشت که هرگونه انحراف از آموزه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی دین اسلام گونه‌ای از بی‌نظمی است.

### ۲. جایگاه

برای پی بردن به جایگاه و ضرورت نظم و تشکیلات در پیشبرد اهداف بزرگ اجتماعی بایسته است، نخست به سیر آفاق و انفس پرداخت و قانون حاکم بر عالم هستی را به نظاره نشست. با نگاهی به عالم هستی درمی‌یابیم مجموعه عالم، یک نظام بزرگ تشکیلاتی است که تحت حاکمیت خداوند قرار دارد (ر.ک: بقره/ ۱۶۴؛ انعام/ ۹۵-۹۹؛ ذاریات/ ۲۰-۲۱؛ ملک/ ۳-۴) و کمترین در هم ریختگی و نابسامانی در آن

۱. برای اطلاع از تعریف جامعه‌شناختی نظم اجتماعی (ر.ک: چلبی، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۷).

وجود ندارد. تشکیلاتی که انسان در مسیر پیمودن کمال، نیازمند هماهنگی با آن می‌باشد. چه اینکه عالم تشریح همسو با عالم تکوین است. قرآن می‌فرماید: ﴿و السماء رفعها و وضع المیزان﴾ «آسمان را برافراشت و میزان و حسابی [در آن] قرار داد». آن گاه بلافاصله نتیجه‌گیری می‌کند: ﴿أَلَا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ (الرحمن/ ۷-۸) «تا شما از حد و میزان تجاوز نکنید و از مسیر عدالت منحرف نشوید».

این آیه در نتیجه‌گیری از موضوع، هدف قرار دادن میزان در عالم هستی را چنین بیان می‌کند که شما نیز بخشی از این عالم هستید و باید نظام و میزان داشته باشید. اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود راه فنا و نابودی پیش می‌گیرد و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد رو به فنا خواهید رفت (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۵: ۱۰۶/۲۳-۱۰۷). گستردگی و ریشه‌داری نظم در عالم هستی به درجه‌ای است که از دلایل مهم شناخت خداوند که متکلمان بر آن تکیه نموده‌اند، «برهان نظم» می‌باشد و خداوند نیز نظم‌دهنده امور نام گرفته است.

در تبیین جایگاه و اهمیت نظم همین بس که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در واپسین روزهای زندگی شریفشان در توصیه به نظم، آن را از ارزشهای برتر اسلامی معرفی نموده و هم‌ردیف با تقوای الهی قرار داده‌اند (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۴۷، ص ۳۲۱). این سفارش حضرت در راستای امر خداوند به اقامه قسط و عدل و رعایت آن در روابط اجتماعی و نهی از ایجاد فساد می‌باشد (ر.ک: نساء/ ۱۳۵؛ اعراف/ ۷۴).

بر اساس کلام امام می‌توان گفت: تقوا و نظم دو اصل لازم، در زندگی بشر است. نگاه یک‌سویه به دین و جدا نمودن نظم‌مداری و تشکیلات، از تقوا، قادر است ارکان ایمان و معنویت را متزلزل سازد و محیط فاسدی به وجود آورد.

نظم‌مداری و عمل به قانون راه دوری از تشهای بشری است. انسان گرایشهای گوناگونی دارد که با یکدیگر ناسازگارند. نظم می‌تواند با مدیریت گرایشهای متفاوت و گاه متضاد آنها را سازمان‌دهی کند و به صلاح جامعه سوق دهد. احترام و پایبندی به مرزها، نیاز بشر برای زندگی عاری از تنش می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «بهترین ادبها آن است که انسان در مقابل حد و مرز خویش توقف نماید و از مرز و اندازه‌اش پا فراتر نهد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۷، ح ۵۰۷۸).

### ۳. مؤلفه‌ها (عناصر)

نظم، دارای محتوا و عناصری است که عرصه‌های مختلف آن را می‌سازد. از آن میان می‌توان به هدف، برنامه‌ریزی، مدیریت، انگیزه، قدرت، بهره‌وری از دستاوردهای دیگران، فرهنگ، اقتصاد سالم، الگوسازی و پشتکار، اشاره نمود. در اینجا به توضیح سه عنصر نخست می‌پردازیم.

#### ۱-۳. هدف

میان نظم و هدف ارتباط مستقیم برقرار است و بدون آن نظم حاصل نمی‌شود. هدف، اصلی‌ترین عامل شکل‌دهنده رفتار، گفتار و شخصیت انسان است. از این روی کارهای بزرگ از هدفهای بلند به جا می‌ماند. افراد و مؤسساتی که بدون چشم‌انداز مشخصی روزگار می‌گذرانند و بدون در نظر گرفتن آرمانی، نیازها را پاسخ گفته و امکانات را به کار می‌گیرند؛ علاوه بر صرف هزینه‌های فراوان، به موفقیتی نمی‌رسند.

انسان بدون هدف، زمینه شکوفایی استعدادهای خویش را فراهم نمی‌آورد و هدایت خویش را به دست شانس و اقبال سپرده است. او بر زندگی خویش کنترلی ندارد؛ در نتیجه احساس ناامیدی و سرخوردگی می‌نماید.

تردید و دودلی، احتیاط بیش از حد، ترس از مسایل بزرگ و وسواس در برخورد با آنها، امروز و فردا کردن و عجله، از آفات تصمیم‌گیری برای کسانی است که هدف را در سرلوحه کار ندارند و در بی‌نظمی به سر می‌برند.

لازم به یادآوری است که برای دست یافتن به هدف تعیین شده، لازم است انگیزه و شوق در شخص ایجاد شود؛ چرا که انگیزه یک منبع انرژی است که تعهدات را در وجود انسان زنده نگاه می‌دارد. میزان انگیزه نیز وابسته به اهمیت هدف، مقدار شناخت و اعتقاد به آن و فشارهای اجتماعی در رسیدن به هدف می‌باشد.

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: کسی که سود کار خیر را نشناخته، بر انجام آن ناتوان است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۲۶-۴۲۷)؛ کسی که زیان‌شیء را نشناخته، توان اجتناب از آن را ندارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۴، ۱۸۶ و ۱۰۶، ح ۱۹۱۷).

### ۲-۳. برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی، شناسایی مسیر حرکت و تهیه نقشه آن است و از شمار مؤلفه‌های نظم می‌باشد. با برنامه‌ریزی می‌توان گامهای بلند، استوار و پیاپی برداشت. زمان رسیدن به هدف را کوتاه نمود و ضریب امنیت آن را بالا برد و از سستی، لغزش، دوباره کاری، بی‌نظمی و غم و اندوه، دوری جست. <sup>۱</sup> برای نیل به این مهم باید با دوراندیشی و هدف‌گذاری عالمانه به گونه‌ای عمل نمود که همه اجزای کار همسو گردند و ساختاری نظم‌یافته حاصل آید.

امام جواد علیه السلام در بیانی به اهمیت برنامه‌ریزی توجه داده و فرموده‌اند: «هر کس نداند کاری را از کجا آغاز نماید، از به سرانجام رساندن آن درماند» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۳). حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «هر که از برنامه‌ریزی دست کشید، گرفتاریها، فرایش گرفت» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۳، ح ۱۰۶۳۰).

پس برای دست یافتن به هدف باید فرصتها را در اختیار خود گرفت و آن را مدیریت نمود؛ چرا که «کارها در گرو زمان ویژه آنهاست» (احسائی، ۱۴۰۳: ۲۹۳/۱) با این همه باید از عجله در امور که نشان بی‌برنامگی است، اجتناب نمود.

هر فعالیت برنامه‌دار بشری از کوچک‌ترین امور فردی تا کلان‌ترین امور اجتماعی، نیازمند شروطی است که در اینجا به برخی از شروط برنامه‌ریزی موفق اشاره می‌شود:

الف) خرد و عملیاتی نمودن کارها و تقسیم آن میان وظیفه‌های گوناگون؛ این شرط از شروط پایه‌ای برنامه‌ریزی است و دستیابی به آن کار را از نظر کمی و کیفی روشن نموده و باعث جزئی و عینی شدن امور می‌شود. در نتیجه محاسبه ابزار، نیروها و هزینه‌ها و زمانبندی کار به گونه‌ای دقیق ممکن می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در تأکید بر برنامه‌ریزی و تقسیم کار، به فرزندشان امام حسن علیه السلام سفارش می‌فرمایند: «هر یک از خدمتکارانت را کاری به عهده بگذار و آن را بدان کار بگمار تا هر یک وظیفه خویش بگزارد و کار را به عهده دیگری

۱. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «هر کس کاری را از راهش بجوید نلغزد و اگر هم لغزید، برنامه‌ریزی به شکستش نکشد» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۲۷، ذیل ح ۴). و حضرت علی علیه السلام فرمودند: «بقای دولتها در گرو برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی در امور است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۸، ح ۸۰۲۸).

نگذارد» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۳۱، ص ۳۰۷).

تأکید فراوان اهل بیت علیهم السلام بر تقسیم ساعات به سه یا چهار دسته و برشمردن آن از وظایف افراد عاقلی که خردشان باقی است؛ اهمیت این امر را روشن می سازد (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۳۴).

ب) ایجاد سازگاری و سازماندهی بخشهای تقسیم شده به گونه ای که امکان انجام صحیح کار را فراهم آورد (برگرفته از: شفیعی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). سازگاری و هماهنگی بخشهای تشکیل دهنده یک کل - که جهت کسب هدف مشترک، ترکیب می شوند- از شرایط پایه ای برنامه ریزی به شمار می آید که توجه نمودن به این شرط، فعالیتها را دچار اختلال و شکست می نماید. نمونه این ناهماهنگی و بی نظمی را در جنگ احد مشاهده می کنیم که بزرگترین خسارتهای سازمانی را در پی داشت. در این جنگ، واحد تیرانداز بر خلاف برنامه مورد تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار نمود و زمینه شکست مسلمانان و شهادت حدود ۷۰ تن را فراهم آورد (ابن هشام، بی تا: ۱۲۹/۳).

ج) ژرف بینی و دوراندیشی، عنصری دیگر از عناصر برنامه ریزی است؛ چرا که دورنگری، نظم انگیزی و برنامه زاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش به تدبیر در کارها و بیان چگونگی آن می فرماید: «هر وقت به کاری همت می گماری به عاقبت آن بیندیش اگر مایه رشد و سعادت بود پیگیری کن و اگر مایه گمراهی و انحطاط بود از آن صرف نظر نما» (برقی، بی تا: ۱۶/۱).

د) علم، شرط دیگر برنامه ریزی و موفقیت در اجرای آن است. دانش مهارتهای مدیریت، بازوی مدیر در برنامه ریزی و پایداری نظم می باشد. از این رو قرآن در پاسخ کسانی که به انتخاب طالوت به عنوان پادشاه اعتراض می نمودند و به خاطر نداشتن تمکن مالی وی را لایق این مقام نمی دانستند، می فرماید: «در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است» (بقره/ ۲۴۷ و ر.ک: یوسف/ ۵۵).

توجه به دانش در اعطای مسئولیت، نشان اهمیت این امر در برنامه ریزی و

۱. ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۱/۶۸ ح ۱۵؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۸/۱۱ ح ۱۳۱۱۵؛ لثنی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲۸-۲۲۹؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ذیل ماده «حزم».

مدیریت از نگاه قرآن می باشد. از این رو، خداوند در پی بیان دلایل توحید، در ضمن نمونه هایی از اسرار کاینات و نظام آفرینش، برنامه ریزی و نظم دقیق این نظام را در سایه علم و قدرت دانسته و می فرماید: «هموست که [شکافنده صبح است، و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه گیری آن توانای داناست» (انعام/ ۹۶).

ه) توکل، به عنوان یک عامل معنوی و تأثیرگذار بر برنامه ریزی، شایسته یادآوری است. هر چند خردهای سرشار و فکرهای فعال در برنامه ریزی موفقتند؛<sup>۱</sup> لیک نباید توکل را از یاد برد. امام باقر علیه السلام نقل می فرماید:

«هرگاه علی بن الحسین تصمیم بر انجام حج، عمره، آزاد نمودن، یا خرید و فروش بنده ای می نمود؛ وضو می ساخت و دو رکعت نماز استخاره به جا می آورد... و سپس می فرمود: بارخدا یا من به کاری که تشخیص دادم همت گماشتم. اگر تو آن را برای من نیک در دین، دنیا و آخرتم می دانی، برایم مقدّر نما و اگر می دانی برای دین، دنیا و آخرتم شر است، از آن باز دار» (زین العابدین علیه السلام، ۱۴۱۱: ۱۸۰).

شرایط یاد شده انسان را در ساماندهی امور به سوی ارائه یک ساختار نظام مند سوق می دهد و نقش هر یک از اعضا را در سازمان مشخص می نماید. در نتیجه ابهام، از بین رفته از تداخل امور و واگذاری مسئولیتها کاسته می شود و در امور جمعی همکاری اعضا مؤثرتر و نظارت ساده می گردد.

### ۳-۳. رهبری و مدیریت

یکی از عناصر اصلی در نظم اجتماعی، رهبری و مدیریت است. هیچ جامعه و سازمانی بدون نظام و سیستم مدیریتی و کنترلی نمی تواند به کمال خویش دست یابد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «مردم را حاکمی باید، نیکو کردار یا تبهکار» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۴۰، ص ۳۹) مدیریت است که می تواند نقش هدایتی، هماهنگی و نظارت را در جامعه به عهده گیرد و افراد را در آن مسیر قرار دهد. امام رضا علیه السلام می فرماید: «ما هیچ گروه و هیچ ملتی را نمی یابیم که پایدار مانده و زیسته باشند مگر با

۱. امام علی علیه السلام: «بهترین دلیل بر زیادی عقل، حسن تدبیر است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۴، ح ۸۰۸۰).

سرپرست و پیشوا؛ زیرا در کار دین و دنیای خود از او ناگزیرند... و جز بدو پابرجا نیستند... اگر برایشان پیشوا و سرپرستی درستکار، امانتدار و نگهبان گمارده نمی‌شد، آیین، کهنه شده دین از میان رفته و سنت دگرگون می‌شد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۵۴/۱).

از این رو مدیر جامعه و یا هر مؤسسه کوچک و بزرگی، عامل مهم نظم و پایداری آن می‌باشد. چگونگی مدیریت و نظام اجرایی مدیر، زمینه‌ساز انسجام و یا از هم پاشیدگی جامعه است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ مشاوره خلیفه اول، جهت بیرون رفتن برای جنگ و ترک مدینه، به این حقیقت اشاره نموده، می‌فرماید: «جایگاو زمامدار در این کار، جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم آورد و برخی را ضمیمه برخی دیگر دارد. اگر رشته ببرد، مهره‌ها پراکنده شود و از میان رود، و دیگر به تمامی فراهم نیاید» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۱۴۶، ص ۱۴۱).

تأثیر مدیر و رهبر بر جامعه تا حدی است که می‌توان تغییر رفتار مردم و زمانه را بر ایند مدیریت حاکم دانست. (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۹/۲۰؛ حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸).

دسته‌ای از روایات، نگاهی ویژه به نقش امامان معصوم علیهم السلام در برقراری نظم اجتماعی و دینی دارند و امامت را عامل اساسی برقراری نظم و دوری از هرج و مرج دانسته و با تعبیر مختلف به آن اشاره نموده‌اند. از آن میان برخی «اطاعت ائمه» را «نظام ملت»<sup>۱</sup> و دسته‌ای «امامت» را «نظام امت»<sup>۲</sup> شمرده‌اند و در برخی دیگر «امام»، «نظام دین»<sup>۳</sup> دانسته شده است.

امام معصوم علیه السلام با توجه به عنایت الهی در آگاهی از امور هستی و زوایای مختلف دنیا و آخرت بشر، بیانگر قوانین الهی بوده و سبب نظم و بقای زمین و اهل آن می‌باشد. در نقلی از امام صادق علیه السلام آمده است: «در زمین همیشه حجت هست؛ زیرا مردم را اصلاح نکند مگر حجت و زمین را به سامان نیاورد مگر او» (برقی، بی‌تا: ۲۳۴/۱، ج ۱۹۳؛ ر.ک: صدوق، ۱۴۰۵: ۲۳۰، ج ۲۹).

۱. «قالت فاطمة علیها السلام: ... و طاعتنا نظاماً للملّة و إمامتنا أماناً للفرقة» (طبری، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۴)؛ «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اسمعوا و اطیعوا لمن و لاه الله الأمر فإنه نظام الإسلام» (عکبری، ۱۴۰۳: ۱۴).

۲. «و الإمامة نظاماً للامة» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: کلام ۲۵۲، ص ۴۰۲).

۳. علی بن موسی الرضا علیه السلام: «... الإمام... نظام الدین و عز المسلمین...» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۹۷/۲).

مدیر شایسته نیازمند ویژگیهایی است از قبیل بصیرت، بینش سیاسی، رفق و مدارا، شرح صدر، حسن خلق، قاطعیت، انتقادپذیری، تغافل، امید و استقامت.

#### ۴. عرصه‌ها

بررسی آموزه‌های دینی این حقیقت را آشکار می‌نماید که نظم منحصر به بُعدی از ابعاد زندگی بشر نمی‌باشد. بلکه در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، جریان دارد. با توجه به رویکرد ویژه این نوشته به فرهنگ معاشرت، بیشتر به عرصه‌های اجتماعی می‌پردازیم و سخن از نظم شخصی را به عنوان مقدمه قرار می‌دهیم.

#### ۴-۱. نظم شخصی (فردی)

کردار و گفتار فرد در زوایای مختلف زندگی شخصی متناسب با اولویت و کارآمدی آن نظم شخصی است که با نگاه به واقعیت‌های گذشته و حال و مدیریت آینده پدید می‌آید و در دو بخش محیطی و رفتاری بروز می‌نماید.

قدمهای نخستین نظم، ترتیب و نظم‌یافتگی ذهن است. در این فرایند مطالب در ذهن طبقه‌بندی شده و اولویتها روشن می‌گردد. تأثیر این نظم‌یافتگی به خوبی در محیط اطراف، گفتار، رفتار و گونه‌های ارتباط آشکار می‌شود.

آموزه‌های دینی برنامه‌ای دقیق جهت امور شخصی ارائه نموده‌اند که رعایت آن شیرینی نظم را به کام خواهد نشانند. این دستورها از ساده‌ترین امور تا حساسترین آنها جریان دارد. مطالعه زندگی انسانهای موفق و صاحب تأثیر، این حقیقت را نشان می‌دهد که آنان با حساسیت ویژه‌ای به تنظیم امور شخصی خویش می‌پرداخته‌اند و با در خدمت گرفتن زمان بر حوادث تسلط یافته، بحرانها را به سادگی پشت سر گذاشته‌اند (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۱: ۸۱).

#### ۴-۲. نظم اجتماعی (جمعی)

نیازهای مادی و معنوی انسان، او را به «زندگی اجتماعی» کشانده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۳۲/۲). وی جهت بهره‌گیری از تجربه‌ها و خدمات دیگران، نیازمند ارتباط با آنهاست

و برای دوام ارتباط و زندگی جمعی، نیازمند ضابطه و قانونمند نمودن روابط اجتماعی است. بدون قانون و نظم و پابندی به آن، شالوده زندگی اجتماعی از هم خواهد پاشید و اجتماع از بین خواهد رفت. از این رو، معاشرتی انضباط یافته برای افراد در نهادهای مختلف اجتماعی امری ضروری است و بر تمام اعضای جامعه است که از هنجارها، ارزشها و قوانینی که اساس جامعه را تشکیل می دهد پیروی نمایند.

نظم اجتماعی وابسته به انضباط در ابعاد اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ است و بدون وجود نظم در این ابعاد، نظم اجتماعی حاصل نمی شود.

انضباط مورد نظر ما، انضباطی است که جهت و مسیر الهی داشته باشد و مانعی بر سر راه شکوفایی استعدادهای انسان ایجاد نکند. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام نمونه ای کامل از وظایف و حقوق یک مسلمان در تعاملات اجتماعی است.

آموزه های اسلامی در تبیین نظام اجتماعی، سعادت واقعی جامعه را نشان داده است. با مطالعه این قوانین به نظمی شگفت انگیز در روابط اجتماعی دست می یابیم. برخی از مصادیق آن در پی می آید.

### ۴-۲-۱. نظم ارتباطی

ایجاد ترتیب و نظم در برقراری ارتباط با دیگران در حوزه گفتار، رفتار، وعده ها و پیمانها، نظم ارتباطی و شاخه ای از نظم اجتماعی و از اقسام «نظم ارتباطی برون شخصی» به حساب می آید. هر چند می توان این عنوان را از دریچه شخصی و وظایف فرد نسبت به دیگران، مورد نظر قرار داد و در حوزه نظم شخصی از آن سخن گفت، لیکن به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با نظم اجتماعی در این فصل بیان گردید.

آراستن ظاهر در مواجهه با دیگران، برخورد نیک و رعایت مهارتهای رفتاری و گفتاری در برخورد با دیگری، پابندی به وعده ها و رعایت پیمانها از مصادیق نظم ارتباطی است که مورد تأکید دین قرار گرفته است.

حضرت علی علیه السلام در سفارش به کوچکترین وظیفه در ارتباط با دیگران فرمودند: «هرگاه یکی از شما نزد برادر مسلمانش می رود باید خود را بیاراید همان گونه که برای بیگانه خود را می آراست. بیگانه ای که شخص دوست دارد آن بیگانه او را در

بهبترین وضع ببیند» (کلینی، ۱۳۷۶: ۴۴۰/۶، ح ۱۱).

در اینجا به دو نمونه از نظم در این حوزه اشاره می شود.

### الف- نظم در گفتار

نظم در گفتار جلوه ای از نظم در حوزه ارتباطی است. برای دست یافتن به این نظم باید دقت نمود که چه بگویم؟ چگونه بگویم؟ کی بگویم؟ و چه مقدار بگویم؟<sup>۱</sup> رام نمودن زبان و نظم دادن به اندیشه و سخن پیش از گفتار، از تراوشهای ذهن نظم یافته است (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۱۷۶، ص ۱۸۳).

آموزه های دینی به ابعاد مختلف نظم در گفتار توجه نموده اند، به درجه ای که نظم ظاهری کلام را نیز از شمار نیکوییهای کلام به شمار می آورند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «نیکوترین سخن، آن است که نظم (ترتیب و ترکیب) نیکویش آن را زینت بخشد و خاص و عام آن را بفهمند» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

### ب- پابندی به پیمانها

پابندی به پیمانها، وعده ها و امانتها، از تعهد و نظم درونی و دینداری صاحبش در حوزه ارتباطات پرده برمی دارد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که امانت دار نیست ایمان ندارد و کسی که به تعهدش پایبند نیست دین ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۶۹، ح ۲۶). و فرمودند: به زیادی نماز، روزه، حج، بخشش و ناله های شبانه اشخاص ننگرید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنها نگاه کنید (صدوق، ۱۴۱۷: ۳۷۹، ح ۴/۴۸۱).

گستره امانت، از گفتگوی خصوصی تا سرپرستی امتی را فرا می گیرد (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۶: ۶۶۰/۲؛ نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۵، ص ۲۷۴).

حساسیت امانت داری و تأثیر آن بر زندگی انسان به میزانی است که اگر شخصی نسبت به مسئله ای متعهد شد، باید به آن پایبند باشد هر چند شخص مقابل بدترین انسانها باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر ضارب و قاتل علی علیه السلام مرا امین

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «گفتار نیک بگوید» (کلینی، ۱۳۷۶: ۲۲۵/۲، ضمن ح ۱۲)؛ «زیبا سخن بگویند تا پاسخ زیبا بشنوید» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۹۱)؛ «هرجایی را سخنی است» (همان، ۴۰۲)؛ «بهبترین سخن آن است که نه ملال آورد و نه اندک باشد» (همان، ۲۳۹).

شمارد و از من نصیحت بخواهد و با من مشاوره کند و من قبول نمایم، امانت را ادا خواهیم کرد» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۵۱/۶). توصیه آموزه‌های دینی بر این امر تا بدانجاست که مقابله به مثل در این امر را روا نمی‌شمارند و توصیه می‌نمایند اگر کسی تو را امین شمرد هرچند به تو خیانت نموده، تو به او خیانت ننما و اگر راز تو را فاش نموده، تو سرش را فاش مساز (ر.ک: حرانی، ۱۳۶۳: ۸۱).

### ۵. خانواده

خانواده مورد تأیید اسلام دارای نظمی ویژه است. هر یک از اعضا جایگاه خویش را دارد و مرزها در این نهاد کاملاً مشخص می‌باشد. هیچ گونه تعرضی به جایگاه یکدیگر وجود ندارد. مرد نقش مردانه و پدری خویش را ایفا می‌کند و زن نقش همسری و مادری را، فرزند نیز جایگاه و نقش خویش را دارد. تمام اعضای خانواده از جایگاه یکدیگر آگاهی دارند و به آن احترام می‌گذارند. زندگی مسالمت آمیز در خانواده جز در سایه رعایت حقوق یکدیگر و پذیرش اصول و ضوابط آن امکان پذیر نیست. آگاهی نداشتن از حقوق خانواده و توجه نکردن به نظم حاکم بر آن، موجب برخوردها و کشمکشهایی می‌شود که بنیاد خانواده را از هم خواهد پاشید.

حقوق زن و شوهر بر یکدیگر از نمونه‌های بارز نظم اجتماعی در نهاد خانواده است. برخی از این حقوق در حوزه فقه و قانون مطرح می‌شود و برخی دیگر جنبه اخلاقی دارد و پابندی به آن شیرینی زندگی را در پی خواهد داشت.

به عنوان نمونه، حق نفقه، از حقوق زن بر شوهر و همچنین از حقوق فرزند و پدر و مادر نیازمند، می‌باشد (کلینی، ۱۳۷۶: ۱۳/۴، باب «من یلزم نفقته»). این حقوق در نگاه سیستمی به نظامهای اقتصادی و تربیتی اسلام، نشان از نظمی ویژه در احکام دینی دارد. چرا که زن در خانواده دارای نقشی خاص است که تسهیلات ویژه‌ای را می‌طلبد. زن برای گرم و آرام نگاه داشتن بنیادی‌ترین واحد اجتماع یعنی خانواده، نیازمند آسودگی خاطر در امور اقتصادی است تا بتواند به پرورش و تربیت نسلی سالم بپردازد، تعالی و سلامت نسل آینده را تضمین نماید و با بسترسازیهای لازم، کانون آرامی، برای همسر و فرزندان فراهم آورد. به دیگر سخن، هدف این است

که زن، مطابق با طبیعت خود برای رسیدن به کمال شخصیتی، عمده‌ترین مسئولیت خویش را در خانواده بجوید و برای لقمه‌ای نان به فعالیت‌های اقتصادی دست نزنند. بلکه حضور او در اجتماع بر اساس نیازهای اجتماعی و با حفظ شخصیت و موقعیت ویژه‌اش باشد. به دیگر سخن وقتی به کار بیرون از منزل تن دهد که کار به او نیاز داشته باشد نه اینکه او نیاز به کار. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم وظایف و کارهای منزل علی و فاطمه علیها السلام، امور درون منزل را به فاطمه علیها السلام و فعالیت‌های بیرون خانه را به حضرت علی علیه السلام سپردند (حمیری، ۱۴۱۳: ۵۲، ح ۱۷۰).

علاوه بر حقوق متقابل زوجین، در تعلیم و تربیت فرزند، حضانت کودک، محرمیت، وراثت، مسایل اقتصادی، مشاوره و ولایت در خانواده، بهداشت و تنظیم خانواده، رفع اختلافات و طلاق، نظم و ویژه‌ای پدیدار می‌باشد. پابندی به حجم نگاشته، ما را از پرداختن به این ویژگیها باز می‌دارد.

### ۶. سازمان

سازمان<sup>۲</sup> یک سیستم اجتماعی است که حیات آن بسته به نظم حاکم بر آن می‌باشد. بدین معنا که بقای آن در گرو نظم درون‌سازمانی و ارتباط و انسجام، میان فعالیت‌های درونی و هماهنگی با محیط است.

مدیریت، هدف و برنامه‌ریزی از اصول اساسی در سامان یافتن و موفقیت سازمان است که پیشتر از آن سخن گفتیم.

در سخن از مؤلفه‌ها، به نقش رهبری و مدیریت در ایجاد نظم اشاره نمودیم. از آنچه گفتیم روشن گشت که مدیریت در سیستمهای اجتماعی از جمله سازمان، اصلی اساسی است. مدیر باید کارآمد بوده و بتواند در راه رسیدن به هدف درست برنامه‌ریزی نماید و آن را به بهترین صورت به اجرا گذارد. به دیگر سخن مدیریت

۱. برای اطلاع بیشتر از نظم حاکم بر خانواده مورد تأیید اسلام و احکام نظم آفرین آن، ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۷.  
۲. سازمان عبارت است از: الف) گروهی از مردمان که یک هدف اجتماعی را تعقیب می‌کنند و برای دست یافتن به آن تابع مقررات خاصی می‌باشند. ب) تشکیلات اداری یک مؤسسه رسمی یا غیر رسمی (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۴۸. برای اطلاع از گروهها و سازمانها ر.ک: آنتونی گیدنز، ۱۳۸۱: ۳۱۲-۳۳۶).

باید بتواند مراحل برنامه‌ریزی را (که پس از این یاد خواهد شد) در عمل پیاده نماید. دستورالعملهایی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران خویش می‌دادند سندی زنده از وظایف یک مدیر در حکومت اسلامی است. دستورالعملهایی که بیانگر نظم در زوایای مختلف مدیریتی می‌باشد؛ از جمله: عدم تعدی از حیطة مدیریتی، قاطعیت همراه با مدارا، انتخاب مسئولان خیراندیش، امین و مهربان، برنامه‌ریزی، شایسته‌سالاری، تقسیم کار، نظارت دقیق بر امور مسئولان، تساوی در نگاه به افراد، توجه به افراد ضعیف، عدالت در رفتار، برخورد مناسب با کردار نیکوکاران و بدکاران و... (ر.ک: نهج البلاغه: نامه‌های ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۴۰، ۴۵ و ۵۳).

در نظم اجتماعی و انضباط سازمانی، اطاعت از اوامر قانونی مقام بالاتر (رهبر یا مدیر صالح) امری ضروری است. چرا که مدیر با نظارت مؤثر بر رفتار افراد سازمان و ایجاد هماهنگی میان آنها از انجام امور به گونه تصادفی جلوگیری می‌نماید. قرآن کریم در یادآوری این مسئله به نمونه‌ای اشاره می‌نماید که مؤمنان اگر در کاری جمعی وارد شدند، بدون هماهنگی و اجازه مدیر، از مجموعه خارج نمی‌شوند. حرمت رهبر جامعه را نگاه داشته و حتی در گفتارشان با وی رعایت ادب می‌نمایند.

پیشتر درباره برنامه‌ریزی سخن گفتیم، اینجا با نگاهی ویژه به برنامه‌ریزی سازمانی اشاره می‌نمایم.

برنامه‌ریزی در یک مؤسسه عبارت است از فرآیند گردآوری اطلاعات و در نظر گرفتن فرضهای مختلف و تدوین و تنظیم فعالیتهای لازم برای تحقق اهداف مؤسسه که برای دستیابی به آن باید به مراحل ذیل توجه شود (ر.ک: طالب، بی‌تا: ۱۳۱-۱۶۰).

در گام نخست باید هدف به روشنی مشخص گردد و واقعیات و اطلاعات تأثیرگذار بر آن گردآوری شود.

گام بعد، تصمیم‌سازی است. در این مرحله باید امور ذیل را مورد توجه قرار داد. الف) تجزیه و تحلیل اطلاعات و تدوین کلیه حالات و صورتهای احتمالی اجرا و نتایج ممکن؛ بدون ملاحظه محدودیتها؛

ب) پروراندن مسیرها به گونه‌ای که منجر به تحقق اهداف گردد؛

ج) ارزیابی راهها و نتایج و انتخاب بهترین بر اساس منابع موجود و ممکن؛

د) تدوین معیارها و ضوابط واقعی، معقول و قابل اجرا.

گام دیگر، سازماندهی نیروها و تعیین حدود وظایف آنهاست. در این مرحله باید افراد مرتبط با کار مشخص شده و وظیفه هر یک تعیین گردد و برنامه به بهترین روش به آنها ابلاغ و تفهیم شود و از درک و پذیرش آنها از موضوع اطمینان حاصل گردد.

گام پایانی، نظارت است که امور ذیل را در بر می‌گیرد.

الف) ارزیابی مداوم برنامه اجرایی و اطمینان از عدم انحراف در مسیر هدف؛

ب) بررسی و علت‌یابی نتایج در صورت اختلاف با نتایج مورد نظر برای مهار خطاها؛

ج) تغییر برنامه جهت دستیابی به هدف.

در پایان گفتنی است که سازمان از جهتی نیازمند تربیت، کنترل و تشویق صحیح کارکنان و از جهت دیگر تنبیه خطاکاران است تا در سایه آن انضباط در محیط سازمان حاکم گردد.

## ۷. جامعه

نظم در جامعه، عبارت است از اطاعت همه اعضای آن از قوانین و هنجارها و ارزشهایی که اساس جامعه را تشکیل می‌دهد. این معنی مفاهیمی چون هماهنگی، انسجام و تعادل در روابط اجتماعی را شامل می‌گردد.

روشن است که نظم در جامعه وابسته به عواملی چون قوانین و ارزشهای حاکم بر جامعه، اخلاق، حکومت و مانند آن است. در اینجا به اختصار به عامل حکومت اشاره می‌شود. هرچند از نگاهی دیگر ممکن است بتوان این عوامل را در راههای ایجاد نیز به بحث نشست.

### ۷-۱. حکومت و قوانین

مترقی‌ترین قوانین و مقررات اگر زمینه اجرا پیدا نکنند ارزشی نخواهند داشت. قانون آنگاه منشأ فایده خواهد بود که به طور کامل و یکسان همه جا و در مورد همه به اجرا درآید. جوامع انسانی سعی در ایجاد تشکیلاتی جهت تنظیم روابط اعضای جامعه داشته‌اند که آن را حکومت می‌نامیم. جامعه با نبود نظام صالح و سیستم



شایسته، هرگز روی آرامش و نظم را نخواهد دید و به نظم نخواهد گرایید. از این رو امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«اگر بر ایشان پیشوا و سرپرستی درستکار و نگهبان و امانتدار گمارده نمی شد، آیین کهنه و فرسوده شده، دین از میان رفته و سنت دگرگون شده بود» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۱).

از سوی دیگر سیستم و قوانین فاسد نیز مفید نظم در جامعه نخواهد بود و راه به جایی نخواهد برد هر چند زمامداری صالح داشته باشد. این مسئله را چنین می توان به تصویر کشید که:

«تشکیلات و نظامهای اجتماعی نسبت به افراد جامعه چون خیابانها و کوچه های یک شهر نسبت به مردم آن می باشد. هر شهری به هر گونه خیابان کشی شده باشد، مردم آن مجبورند از پیچ و خم همان خیابانها حرکت کنند. افراد توانمند و مبتکر تنها می توانند، نزدیکترین راه را انتخاب کنند نه بیشتر.

اگر زمامداران صالحی، در رأس سازمانهایی قرار گیرند که دارای نواقصی باشند، تفاوت کار آنها با دیگران همان اندازه است که یک نفر بخواهد از میان خیابانهای پرپیچ و خم و نامنظم نزدیکترین راه را انتخاب کند. مگر اینکه بتواند سیستم را دگرگون سازد» (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۸۳-۲۸۴).

رابطه حکومت و نظم عمومی، یک رابطه دوسویه است. همان گونه که حاکمیت نقش اساسی در تحکیم انضباط اجتماعی دارد و مهمترین ضمانت اجرای مقررات است، انضباط عمومی و نظم پذیری نیز مهمترین عامل دوام یک سیستم حکومتی است. از این رو امام علی علیه السلام یاران خویش را که در مقابل سپاهیان معاویه به سرکردگی «بسر» استقامت ننموده و با امام خویش به نافرمانی پرداختند، توبیخ می نماید؛ چرا که زمینه چیره شدن دشمن را فراهم آورده اند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۲۵، ص ۲۵).

### ۸. راههای ایجاد

ایجاد نظم وابسته به عواملی است که هر یک در به وجود آمدن و بقای آن تأثیر گذار است.

روح و فکر نظم یافته، در برون انسان ظهور می یابد<sup>۱</sup> و از دیگر سوی ظاهر بی سامان، در آشفتگی روح و پریشان فکری تأثیر دارد. به دیگر سخن، ظهور نظم در سخن، رفتار و زندگی انسان، ریشه در دل و جان وی دارد و روح آشفته نیز از ظاهری بی سامان سرچشمه می گیرد.

ایجاد نظم در رفتار وابسته به اموری است که در پی می آید: (به برخی از این امور در بخش مؤلفه ها اشاره شد).

### ۱-۸. دینداری

مهمترین عامل مؤثر بر ایجاد نظم وجود یک سلسله باورها و ارزشهای دینی است. التزام به تعهدات دینی بهترین و کاملترین روش برای ایجاد نظم در فرد و جامعه است. چرا که بین دین حقیقی و نظم، هماهنگی تنگاتنگی وجود دارد تا جایی که می توان گفت انسان مؤمن، مصداق عینی و کامل انسان منظم است. در بررسی صفات مؤمن به نقطه های روشنی برمی خوریم که تنها وجود یکی از آنها کافی است که مؤمن را به بهترین و بالاترین وجه ملزم و مقید به رعایت نظم نماید. به عنوان نمونه، آموزه های دینی، مؤمن را از هر گونه لغو و بیهودگی روی گردان می دانند.

«قد أفلح المؤمنون... و الذین هم عن اللغو معرضون» (مؤمنون/ ۱ و ۳؛ ر.ک: قصص/ ۵۵؛ بقره/ ۱۷۷) بدین معنی که تمام فعالیتها و خطوط زندگی وی، هدف مفید و سازنده ای را دنبال می کند و سردرگم و بی هدف، روزگاری بی نظم را تجربه نمی نماید.

آیات نخستین «سوره مؤمنون» به صفات این دسته از انسانها اشاره می نماید. تأمل در این ویژگیها به روشنی حضور نظم در زندگی یک انسان مؤمن را به تصویر می کشد. «الذین هم فی صلاتهم خاشعون»؛ همانان که در نمازشان فروتنند.

«خشوع» حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت ارزشمند و مهمی در انسان، آشکار می شود. پس معنای آیه این است که مؤمن وقتی به نماز می ایستد، آنچنان به پروردگارش توجه می نماید که از غیر او جدا می گردد.

۱. در نقلی می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می کند. فرمود: اگر در قلبش با خشوع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می شد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۷).

این حالت بر اعضا و جوارحش نیز تأثیر گذاشته و خاشع می‌شود. پس مؤمن می‌تواند بر اندیشه خویش نظمی را حاکم سازد. وقتی به نماز می‌ایستد تمام افکار خویش را به سوی حق معطوف می‌دارد، به گونه‌ای که ظاهرش نیز تراوشی از درون وی و فروتنی است. ﴿و الذین هم للزکاة فاعلون﴾؛ و آنان که زکات می‌پردازند.

مؤمنان در مسایل مالی نیز دارای نظمی ویژه هستند. خود مصرف می‌نمایند، ولی در اموالشان حقی نیز برای سائل و محروم قرار می‌دهند. ﴿و الذین هم لفروجهم حافظون إلا علی أزواجهم أو ما ملکت أیمانهم فإیّهم غیر ملومین﴾؛ و کسانی که پاکدامنند. (دامان خود را حفظ می‌کنند). مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست.

خداوند از سر حکمت غرایزی را در وجود انسان به ودیعت نهاده است که میانه‌روی در بهره‌وری از آن در راستای نظام احسن و مقام انسانی بشر است. غریزه جنسی به عنوان سرکش‌ترین آنها، در زندگی مؤمنان به لگام نظم رام گردیده و نه راه افراط را می‌پیماید و نه راه تفریط. مؤمنان در برخورد با نامحرم در رفتار، گفتار، حرکات و پوشش به گونه‌ای برخورد می‌نمایند که از دایره پاکدامنی خارج نشده و «جنسیت» انگیزه ارتباط و یا زمینه‌ساز ادامه آن نباشد. از دیگر سو در حوزه خانواده نسبت به همسران، راه رهبانیت و گوشه‌گیری را نمی‌پیمایند. ﴿و الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون﴾؛ و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.

ادای امانت و پایبندی به عهد و پیمان از صفات بارز مؤمنان است. عهد و پیمان انسان نه فقط در ارتباط با دیگر مردمان (ر.ک: توبه/ ۷؛ اسراء/ ۳۴) بلکه نسبت به خدا (ر.ک: یس/ ۶۰ و ۶۱؛ بقره/ ۲۷؛ رعد/ ۲۵؛ احزاب/ ۱۵)، خویشتن خویش و طبیعت نیز جاری می‌باشد (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

پایبندی به پیمانها و ادای امانات از پایه‌های نظام اجتماعی است. رعایت این اصول در درون و برون انسان نظمی ویژه حاکم می‌سازد و او را از بی‌برنامگی و به‌هم‌ریختگی در امان نگاه می‌دارد. در جامعه‌ای که خبر از این اصول نیست هرج و مرج حاکم است.

به همین دلیل جوامع نظم‌یافته غیر دینی نیز خود را به این اصول موظف نموده‌اند. از آن رو که امور دینی پیوندی ناگسستنی با نظم دارند؛ قرآن به عنوان ترسیم‌کننده نظام زندگی بشر در مسایل مادی و معنوی و دستورالعمل دینداری در سخن امام علی علیه السلام اینگونه توصیف شده است:

«... ألا إنّ فیہ علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دایم و نظم ما بینکم»؛ بدانید که در قرآن علم آینده است و حدیث گذشته. درد شما را درمان است و راه سامان دادن (نظم) کارتان در آن است (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۱۵۸، ص ۱۵۹).

خلاصه سخن اینکه تا فرد و جامعه به دین و ارزشهای اخلاقی نیندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود به کار نگیرند از نظم نیز خبری نخواهد بود.

### ۲-۸. انگیزه

ایجاد انگیزه و احساس مسئولیت جوهره اصلی انسانیت و مرز بین انسان و سایر موجودات است. انگیزه یک منبع انرژی است که تعهدات را در وجود انسان زنده نگاه می‌دارد. فرد بی مسئولیت از فضای حقیقی انسانی خارج است. قرآن کریم درباره افراد بی مسئولیت دوزخ‌نشین می‌فرماید:

دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند (اعراف/ ۱۷۹).

انگیزه شخص از باورهای وی شکل می‌گیرد. اعتقادات دینی به انگیزه، شکل دینی می‌دهد و در قوت و تداوم بخشیدن به آن نیز نقش بالایی ایفا می‌کند. اعتقاد به اینکه ما در مقابل خداوند و تکالیفی که بر عهده ما گذاشته است، مسئول هستیم، انگیزه را تقویت می‌کند. از این رو به طور معمول انگیزه‌های نشأت گرفته از ایمان، از استحکام و دوام بیشتری نسبت به انگیزه‌های مادی برخوردارند.

برای دست یافتن به نظم در امور مختلف زندگی، لازم است انگیزه و شوق در شخص ایجاد شود. به هر میزان شناخت وی نسبت به این حقیقت و جایگاه آن بیشتر شود، انگیزش فرد در ایجاد نظم بیشتر می‌گردد. لذا بالا بردن آگاهی، هدفداری،

ایجاد فرهنگ نظم‌مداری، تقویت روحیه جمعی و فشارهای اجتماعی، انگیزه نظم‌مداری را تقویت نموده و قدمی در مسیر ایجاد نظم می‌باشد.

### ۳-۸. عدالت

عدالت به عنوان یک اصل دینی زمینه‌ساز ایجاد نظم در زوایای مختلف زندگی است. عدل، میانه‌روی و امری میان افراط و تفریط است. به عبارت دیگر قرار دادن هر چیز در جایگاه خویش (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۶۸: کلام ۴۳۷، ص ۴۴۰).

آموزه‌های دینی به اقامه قسط و عدل و رعایت آن امر می‌نمایند و از ایجاد فساد نهی می‌کنند (ر.ک: نساء/ ۱۳۵؛ اعراف/ ۷۴). این امر نه فقط در امور فردی بلکه در تمام امور به خصوص روابط اجتماعی مورد تأکید می‌باشد.

میان عدالت و نظم ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌باشد. عدالت با ایجاد روشی خاص در فرد او را از افراط و تفریط باز می‌دارد و زمینه پیمودن مسیر مستقیم را فراهم می‌نماید و زمینه فساد و بی‌نظمی را از بین می‌برد.

اعتقاد به نظام عادلانه در عالم هستی و نگاه مبتنی بر عدل به امور پیرامونی، زمینه‌ساز نظم در رفتار فردی و اجتماعی است.

### ۴-۸. الگوسازی

الگوسازی، تأثیر فراوانی بر ایجاد نظم در فرد و جامعه دارد. روحیه تأثیرپذیر آدمی از محیط و افراد، معرفی الگوهای سالم را ضروری می‌نماید تا مسیری برای دست یافتن به صفات نیکو باشد. قرآن کریم برای معتقدان به عالم آخرت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو معرفی نموده و در سوره ممتحنه حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان او را نیز سرمشقی نیکو شمرده است (ر.ک: احزاب/ ۲۱؛ ممتحنه/ ۴ و ۶). پیامبران الهی در جنبه‌های مختلف زندگی نمونه و اسوه‌ای کاملند. خداوند با بیان نمونه‌هایی از زندگی آنان در قرآن کریم زمینه عبرت‌آموزی را برای مردم فراهم نموده و با الگوسازی مثبت افراد را به نیکبختی و از آن میان نظمی که بر زندگی این انسانهای بزرگ حاکم بوده، رهنمون ساخته است.

آموزه‌های دینی در مسیر الگوسازی مثبت به همنشینی با نیکان امر نموده و از

دیگرسوی، جهت خنثی‌سازی تأثیرات محیط‌های منفی و دوری از چنین الگوهایی از معاشرت با بدان بر حذر داشته‌اند (ر.ک: صدوق، بی‌تا: ۸۰).

### ۵-۸. تقویت سیستم نظارتی

نظارت مستمر و دقیق از راه‌های ایجاد نظم در رفتار فرد و جامعه است. ایجاد نظم ابتدایی و برنامه‌ریزی بدون نظارت، محکوم به انحراف از هدف و شکست در نتیجه است. آموزه‌های دینی، جهت نظم بخشیدن به رفتار فرد و جامعه، نظارت بر خویش و کارگزاران و کارمندان را توصیه نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در توصیه به حسابرسی رفتار روزانه می‌فرمایند:

بر هر مسلمانی که نسبت به ما معرفت دارد لازم است در هر روز و شب کار خود را بر خویشتن عرضه نماید و به حساب نفس خود برسد. اگر کار خوبی دید به دنبال بیشتر از آن باشد و اگر بدی دید از آن استغفار نماید تا در روز قیامت سرشکسته و رسوا نشود (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۰۱).

روشن است، حسابرسی از خویشتن منجر به برنامه‌ریزی و نظم در کارها می‌شود. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در امان ماندن از سستی، اصلاح نفس، تدارک گذشته و سعادت‌مند شدن را از آثار عادت دادن نفس به حسابرسی معرفی نموده‌اند (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۱۱۶۶/۳).

نظارت مستمر و دقیق بر رفتار کارگزاران و کارکنان و بازرسی عملکرد آنان با نگاهی منصفانه و دریافت خدمات و فداکاریها، خطاها و گرفتاریهای آنان از راه‌های ایجاد نظم است. حضرت امیر مؤمنان در فرمانها و دستورالعملهای حکومتی و اداری، استانداران و کارگزاران خویش را به نظارت امور سفارش می‌کردند و خویش نیز افرادی را برای سرکشی از آنان اعزام می‌نمودند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۵۳، ص ۳۳۳؛ محمودی، بی‌تا: ۲۵/۵، ح ۱۱۶).

### ۶-۸. تشویق و تنبیه

اگر نیک و بد، و خدمتگزار و سهل‌انگار، مساوی انگاشته شوند و با هر یک به فراخور عملشان، رفتار نگردد، زمینه‌های بی‌نظمی در اجتماع فراهم خواهد آمد و

جامعه دستخوش بدترین آسیبها می شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «مبادا نکوکار و بدکردار در دیده‌ات برابر آید، که آن، رغبت نکوکار را در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادار نماید» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۵۳، ص ۳۲۸).

از این رو تشویق نیکان و برخورد با قانون‌شکنان، زمینه‌ای برای ایجاد نظم به حساب می آید. بر اثر آن بدکار نتیجه رفتار خویش را دیده و عبرتی برای دیگران خواهد شد. نیکوکار نیز به نتیجه کار خویش امیدوار شده و زمینه افزایش و استواری بر آن رفتار فراهم می شود.

موردپژوهی تشویق و تنبیه در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی را به دست می دهد که به «تشویق» به عنوان محرّکی لذت‌بخش در پی رفتار مثبت و به منظور افزایش و تثبیت آن رفتار نگاه شده و به تنبیه به عنوان بازدارنده‌ای از رفتار منفی اشاره شده است (ر.ک: بقره/ ۶۶؛ توبه/ ۱۱۸).

مطالعه سیره و گفتار پیشوایان دین نیز توجه به این امر را به روشنی به تصویر می کشد. امام علی علیه السلام درباره تنبیه خطاکاران می فرمایند: اگر یکی از کارگزاران دست به خیانتی گشود و گزارش بازرسانت بر آن خیانت نزدت گردآمد، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه به دست آورده بستان، سپس او را خوار بدار و خیانتکار بشمار، طوق بدنامی را به گردنش در آر (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۵۳، ص ۳۳۳).

از سوی دیگر هم ایشان در سفارش به تشویق نیکوکرداران می فرمایند: آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار. زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان دلیرشان را [به کوشش و حرکت] برانگیزاند و از کارمانده را به خواست خدای [به کار و تلاش] ترغیب نماید (همان: ۳۳۱؛ ر.ک: همان: ۳۱۳، نامه ۴۰؛ محمودی، بی تا: ۷۹/۵).

روشن است که زیاده‌روی در تشویق یا تنبیه سبب انحراف از مسیر تربیت می شود اگر تشویق از حد بگذرد انسان را جری نموده و اگر تنبیه از حد بگذرد یأس و نومیدی به وجود خواهد آمد. قرآن کریم در بیان وظیفه پیامبران، بشارت و انذار را با هم یاد نموده و گاه بشارت را مقدم داشته و گاه انذار را (بقره/ ۱۱۹؛ ر.ک: اعراف/ ۱۸۸؛ انعام/ ۴۸).

تشویق و تنبیه عمومی در قالب نظارت بر رفتار یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر از عوامل مهم ایجاد نظم در جامعه است که اسلام بر آن تأکید ورزیده است (کلینی، ۱۳۷۶: ۵۶/۵، ح ۱).

### ۷-۸. تأمین نیازهای معیشتی

تأمین مطلوب (توجه کافی به) نیازهای معیشتی مردم و جلب رضایت آنها از عوامل نظم و انضباط اجتماعی است. این امر باعث رضایت، آسودگی خاطر و آرامش کارکنان و دوری آنان از پریشان‌حالی می‌باشد. از آن طرف دغدغه معاش و نیازهای مادی تحقق نظم را تباه یا دشوار می کند. نیازمندی عامل گرایش به ظلم و رعایت نکردن عدالت به شمار می آید. قرآن در مواردی به جزای نیکوکار و بدکار بر اساس رفتارشان اشاره نموده و در پی آن بی‌نیازی و غنای خداوند را مطرح کرده است. چرا که شخص بی‌نیاز انگیزه‌ای برای ستم ندارد (ر.ک: انعام/ ۱۳۲-۱۳۳؛ نمل/ ۴۰؛ لقمان/ ۱۲). از این رو امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرمایند:

در وضع معیشتی آنان گشایشی پدید آور؛ زیرا این روش آنان را در اصلاح خود نیرو بخشیده و برای پاک‌سازی خود تشویق می کند و آنان را از دست‌درازی به اموالی که در اختیار دارند، بی‌نیاز می سازد (نهج البلاغه، ۱۴۱۲: ۹۵/۳، نامه ۵۳؛ ر.ک: همان: ص ۹۲).

### ۹. کارکردها

رعایت نظم در زندگی آثار و فواید فراوانی در حوزه فرد و اجتماع دارد که به برخی از آن اشاره می شود.

الف) سرعت و اتقان؛ با رعایت نظم، آشفته‌گی و در هم ریختگی برچیده شده در نتیجه سرعت و اتقان کار بالا می‌رود. دست‌یابی به هدف سریعتر شده و از وقت، بهینه استفاده می‌شود. امام علی علیه السلام به مالک می فرمایند: «کار هر روز را همان روز به انجام رسان؛ زیرا که هر روزی را کاری است» (همان، ۱۳۶۸: نامه ۵۳، ص ۳۳۷). به این معنا که کارها را چنان بر روزها تقسیم کن که کار روزانه مطابق برنامه انجام شود و امور بر اثر عدم انضباط و ترتیب، مختل و آشفته نماند.

ب) آرامش؛ نظم، بسترهای فشار روحی را از بین می‌برد و زمینه آرامش فکر و

روان را فراهم می آورد (ر.ک: انعام / ۴۸).

ج) بالا رفتن روحیه و افزایش کیفیت؛ نظم زمینه ساز تقویت روحیه، در نتیجه افزایش بهره‌وری می شود. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: هر که در کارها سستی پیشه کند بهره‌ها را تباه گرداند *(تهجج البلاغه، ۳۸۰: حکمت ۲۳۹)*.

نظم را کارکردهای فراوان دیگری است که به فهرست آنها اشاره می شود. محکم کاری، نتیجه بخشی کارها، بالا رفتن بهره‌وری، محسوس شدن پیشرفت، نشاط و تحرک، معنا و مفهوم بخشی به کار، افزایش هماهنگی و اداره امور، خلاقیت، دوری از تنشها و تعارضها، زمینه سازی تمرکز بر هدف و بالا رفتن احتمال رسیدن به هدف.

### ۱۰. موانع

نظم را عده‌ای از امور به چالش کشیده و ایجاد آن را دچار مشکل می نماید. ریشه بی نظمی را می توان در نابسامانیهای اجتماعی، زیستی، روانی، عاطفی، تربیتی و فرهنگی دنبال نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «امور نظم یافته را نابسامانیها به فساد می کشاند» (البی و واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۷). در اینجا به برخی از این امور به عنوان نمونه اشاره می شود.

#### ۱-۱۰. پیروی از هوا و هوس

تربیت‌های غیر دینی و پیروی از هوا و هوس، زمینه ساز بروز بی نظمی در زندگی است. مطالعات اجتماعی به روشنی بیانگر این است که مؤدب نبودن به تربیت‌های دینی زمینه ساز بروز مشکلات فراوانی در زندگی می باشد. از این رو دین با تأکید بر تربیت و تهذیب، زمینه به نظم کشیدن نفس و جامعه را فراهم آورده است. قرآن پس از توصیه قیام به عدالت می فرماید:

از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است (نساء / ۱۳۵).

#### ۲-۱۰. بی عدالتی و نابرابریهای اجتماعی

بی عدالتی و نابرابریهای اجتماعی عامل بی نظمی اجتماعی است. توزیع ناعادلانه منابع ارزشمند در جامعه و نابرابری در احقاق حقوق - که خود نوعی بی نظمی است -

زایشگر بی نظمی در سطح جامعه می باشد.

در آیه ۲۸۲ سوره بقره در بیان علت احکامی که پیشتر به آن اشاره نموده، می فرماید: «ذلکم أفسط عندالله» این نشانگر قاعده‌ای است که عدالت اجتماعی و ثبات حدود و روابط اقتصادی، یک اصل و قانون است که عدم رعایت آن، جامعه را به فساد خواهد کشید (هاشمی رفسنجانی، بی تا: ۲۹۲/۲).

### ۳-۱۰. مسئولیت گریزی

همان گونه که پیشتر گذشت احساس مسئولیت یک منبع انرژی است که تعهدات را در وجود انسان زنده نگاه می دارد. و شانه خالی نمودن از آن، خارج شدن از فضای حقیقی انسانی است که عامل بی نظمی در رفتار شخص و جامعه می شود. امام علی علیه السلام در این باره - آن هنگام که کمیل بن زیاد نخعی از مسئولیت خویش شانه خالی نموده و باعث شده سپاهیان دشمن از حوزه مأموریت او گذشته و برای غارت مسلمانان بروند، خرده می گیرد و - می فرماید:

واگذاردن آدمی آنچه را به عهده دارد و عهده دار شدن وی، کاری را که دیگری باید گذارد، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای تباه و نابکار *(تهجج البلاغه، ۱۳۶۸: نامه ۶۱، ص ۳۳۷)*.

### ۴-۱۰. اولویت گریزی

در نظر نگرفتن اولویت در انجام امور یکی دیگر از عوامل بی نظمی است، چرا که فکر، اندیشه و فرصت گنجایش همه کارها را ندارد وقتی شخص نیروی خود را به کارهای غیر مهم مشغول می دارد از کارهای مهم باز می ماند و به در هم ریختگی کارها مبتلا می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این اصل را یکی از عوامل فروپاشی حکومتها به حساب آورده و می فرمایند: بر گسیختگی دولتها به چهار چیز استدلال می شود: تباه ساختن اصول، پرداختن به فروع، مقدم داشتن فرومایگان و عقب زدن مردمان بافضیلت و لایق (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۱۰۹۶۵).

شتاب بی جا، سستی و تنبلی و واگذاری امور به روز دیگر، مصادیقی از

اولویت‌گریزی است که در آموزه‌های دینی به شدت از آن نهی شده است. این امور، دریایی هستند که عده فراوانی را به کام خود کشیده و بی‌نظمی را بر زندگی آنها چیره ساخته است (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

### ۱۰-۵. افراط و تفریط

افراط و تفریط، خروج از میانه‌روی است که عاملی قوی در دوری از نظم به شمار می‌آید. برنامه‌های کارشناسی نشده که بیشتر یا کمتر از توان فرد یا مؤسسه است زمینه‌ساز بی‌انضباطی و شکست در دست‌یابی به اهداف می‌باشد. لذا قرآن کریم به پیامبر ﷺ و یارانشان که در ابتدای ظهور اسلام برای پیشبرد نظام، به بیداری بیشتر یا نصفی از شب جهت تعلیم قرآن می‌پرداختند، توصیه می‌نماید که این برنامه‌ریزی نباید دچار افراط و تفریط شود و باید بیداری در شب نیز با برنامه‌ای خاص پیش برود تا دچار شکست نشود (ر.ک: مزمل / ۲۰).

از این‌رو آموزه‌های دینی بر این مسئله پای می‌فشارند که میانه‌روی فقر را از بین می‌برد. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «هر که با میانه‌روی همراه شد، همراهی توانگری با او همیشگی است و میانه‌روی، فقر و کاستی او را جبران می‌نماید» (تیمی امدی، ۱۳۶۶: ح ۹۱۶۵).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «من برای کسی که میانه‌رو باشد ضمانت می‌کنم که نیازمند نشود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿و يسألونك ماذا ينفقون قل العفو﴾ (بقره / ۲۱۹) مراد از «عفو» میانه‌روی است» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه: ۶۴/۲، ح ۱۷۲۱).

نیازمندی، فشارهای اجتماعی، روانی و عاطفی و عدم تربیت از دیگر عوامل بی‌نظمی است که اشاره به آن فرصت بیشتری می‌طلبد.

### ۱۱. پیامدهای بی‌نظمی

بی‌نظمی اموری را در پی دارد که گاه جبران‌ناپذیر است. از آن میان به اختصار می‌توان به امور ذیل اشاره نمود. گسترش ناهنجاریها، تشنج و پراکندگی، هرز رفتن نیروها، احساس بی‌هویتی، سرخوردگی و شکست.

### کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن هشام، السیره النبویه، مصر، چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، بی‌تا.
۴. احسانی، محمد بن علی بن ابراهیم (ابن ابی‌جمهور)، عوالی اللئالی، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.
۵. امام زین‌العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه، تحقیق سیدمحمدباقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام و مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۱ ق.
۶. امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۷. همو، نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، صائب، ۱۳۸۰ ش.
۸. همو، نهج البلاغه، ۴ جلدی، تحقیق و شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ ق.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۰. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. تیمی امدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. چلبی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. حلوانی، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. حمیری قمی، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه.
۱۸. دلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. شفیعی، عباس، رویکرد دینی به سازماندهی، حوزه و دانشگاه، سال نهم، ش ۳۷، زمستان ۸۲.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. همو، علل الشرائع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۲۲. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. همو، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. همو، مصادقة الاخوان، تحقیق با اشراف سیدعلی خراسانی کاظمی، کاظمیه عراق، مکتبه الامام صاحب الزمان علیه السلام، بی‌تا.
۲۵. همو، معانی الاخبار، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. همو، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
۲۷. طالب، هشام، مدیریت و رهبری در تشکلهای اسلامی، ترجمه سیدعلی محمد رفیعی، بی‌تا.
۲۸. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تحقیق سیدحسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۳۱. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *امالی*، تحقیق استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

۳۴. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هفتم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ ش.

۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق حسین الحسنی بیرجندی، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.

۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۷. محمدی ری شهری، محمد، *اخلاق مدیریت در اسلام*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۳۸. همو، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۷۷ ش.

۳۹. محمودی، محمدباقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.

۴۰. مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، قم، اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۴۱. همو، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۴۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۴۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی